

## مبانی تفسیر موضوعی با تأکید بر «تفسیر المیزان»

مصطفی کریمی\*

### چکیده

تفسیر موضوعی در پی کشف نظریه قرآن کریم درباره یک موضوع یا مسئله است. این روش تفسیری در صورتی می‌تواند به این مقصود برسد که بر مبانی صحیحی استوار باشد. مقصود از مبانی تفسیر موضوعی آن دسته از اصول هستی‌شناختی مطرح در باب قرآن است که در نحوه استخراج نظریه از آیات مؤثر می‌باشد.

این مقاله با رویکرد تحلیلی و نظری و روش توصیفی و تحلیلی درصدد تبیین مبانی تفسیر موضوعی است. به جهت جایگاه بلند تفسیر المیزان میان تفاسیر و اهتمام آن به استخراج نظریه قرآن کریم، در این تبیین بر دیدگاه المیزان تأکید شده است. هدف مقاله نشان دادن ابتدای تفسیر موضوعی بر مبانی صحیح است تا زمینه تلاش هرچه بیشتر برای استخراج دیدگاه قرآن در مسائل مختلف فراهم شود. ادله و شواهد دلالت دارد که تفسیر موضوعی بر مبانی صحیحی استوار است. برخی از مبانی تفسیر امکان نظریه‌پردازی را و بعضی دیگر اعتبار، و پاره‌ای جواز شرعی آن را اثبات می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر موضوعی، مبانی، امکان تفسیر موضوعی، اعتبار تفسیر موضوعی، جواز تفسیر موضوعی، تفسیر المیزان.

## مقدمه

است.<sup>(۹)</sup> مقصود از «مبانی تفسیر موضوعی» آن دسته از اصول هستی‌شناختی مطرح در باب قرآن بوده که در نحوه استخراج نظریه از آیات مؤثر است.

بررسی مبانی تفسیر از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا با تفسیر موضوعی مبتنی بر مبانی درست، می‌توان دیدگاه قرآن را در مسائل گوناگون به دست آورد و زمینه رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی را فراهم ساخت؛ چراکه قرآن آخرین هدایت‌خداوند آگاه به نیازها و توانمندی‌های انسان و وحی پایانی الهی و جامع معارف و احکام در مسائل گوناگون انسانی است.<sup>(۱۰)</sup>

پیشینه تفسیر موضوعی در میان اندیشمندان مسلمان، به قرن دوم برمی‌گردد. در این قرن، نگرش‌ها و مکتب‌های گوناگون اعتقادی و فقهی شکل گرفت و صاحبان این مکاتب تلاش کردند با استخراج نظرگاه‌های قرآن، تأییدی برای دیدگاه خود ارائه دهند.<sup>(۱۱)</sup> رویکرد فقهی و اعتقادی به قرآن، به ویژه در باب امامت، پررنگ‌تر و پررونق‌تر بوده است. در قرن اخیر، تفاسیر موضوعی تلاش کرده‌اند با استخراج نظریه قرآن کریم در موضوعات گوناگون، دردهای فردی و اجتماعی انسان‌ها را با دوا قرآنی درمان کنند. بدین‌روی، تفاسیر موضوعی،<sup>(۱۲)</sup> دائرةالمعارف‌ها، دانش‌نامه‌های قرآنی<sup>(۱۳)</sup> و تک‌نگاری‌های متعدد در مسائل قرآنی نگارش شده است.<sup>(۱۴)</sup> حتی برخی از مفسران نیز تلاش کرده‌اند در ضمن تفاسیر ترتیبی آیات، در مواردی به صورت موضوعی آیات را تفسیر کنند.<sup>(۱۵)</sup> پژوهش‌های ارزنده‌ای نیز در مسائل نظری تفسیر موضوعی انجام گرفته است.<sup>(۱۶)</sup> به رغم این استقبال شایسته از تفسیر موضوعی، مبانی این شیوه تفسیر منقح نشده است. در این نوشتار، برای تبیین موضوع، بر تفسیر المیزان

روش تفسیر قرآن کریم در یک نگاه کلی، به دو گونه «ترتیبی» و «موضوعی» تقسیم می‌شود. مفسر در تفسیر ترتیبی تلاش می‌کند مفاد و مراد الهی را از تک‌تک آیات کشف نماید. علامه طباطبائی معتقد است: تفسیر ترتیبی یعنی: بیان معانی آیات قرآنی و مقاصد و مدالیل آن.<sup>(۱)</sup> تفسیر موضوعی برخلاف تفسیر ترتیبی، در پی به دست آوردن نظریه قرآن کریم در یک مسئله است.<sup>(۲)</sup> تفسیر موضوعی در کلام اندیشوران به شکل‌های تعریف شده است.<sup>(۳)</sup> در سخنی دیگر، تفسیر موضوعی عبارت است از: تلاش برای استنباط نظریه قرآن کریم در باب موضوع یا مسئله‌ای خاص از طریق جمع‌آوری و دسته‌بندی تمام آیات مربوط و استنتاج روشمندان آنها. موضوع و مسئله می‌تواند بینشی و یا ارزشی، از بیرون قرآن و مربوط به زندگی و دستاوردهای بشری یا برخاسته از مراجعه مستقیم به خود قرآن باشد.<sup>(۴)</sup> تفسیر موضوعی از چند جهت با تفسیر «قرآن به قرآن» متفاوت است:

۱. هدف تفسیر قرآن به قرآن تنها آشکار ساختن مفهوم فردی آیات است؛<sup>(۵)</sup> ولی تفسیر موضوعی افزون بر مشخص کردن مفاهیم فردی آیات و ارتباط بین آنها، تلاش می‌کند دیدگاهی قرآنی به دست آید که تمام آن مفاهیم را زیر چتر خود قرار می‌دهد.<sup>(۶)</sup>

۲. در تفسیر موضوعی، برخلاف تفسیر قرآن به قرآن، تمام آیات مربوط به یک مسئله جمع‌آوری و استنتاج می‌شود. «مبانی» جمع «مبنا» بوده و «مبنی» از «بنی» به معنای ساختن چیزی با ضمیمه کردن اجزای آن به هم، مشتق شده است.<sup>(۷)</sup> «مبنا» در معانی محل بنا، شالوده، بنیاد، بنیان و اساس آمده است.<sup>(۸)</sup> «مبانی» در اصطلاحات گوناگون به کار می‌رود که در هریک از کاربردها، معنای خاص خود را دارد. فهم قرآن کریم نیز بر اصول و اساسی استوار

جامعیت قرآن سخن گفته است.<sup>(۱۹)</sup> ایشان خاتمیت اسلام را شاهی می‌داند بر اینکه این دین باید پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان‌ها باشد.<sup>(۲۰)</sup> بیشتر بحث مرحوم علامه در این باب، ذیل آیات مربوط به جامعیت و قلمرو موضوعی قرآن آمده است. این آیات عبارت است از: (۲۱) آیه تبیان: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹)؛ و به یاد آور روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیختیم و تو را هم بر اینان گواه آوردیم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

به باور علامه طباطبائی به دلیل آنکه قرآن هدایت برای تمام مردم است، مراد از «کل شیء» امور مربوط به هدایت بوده و مسائل مربوط به هدایت انسان در مدلول لفظی آیات آمده است.<sup>(۲۲)</sup>

آیه تفصیل: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ حقیقتاً در قصه آنان برای صاحبان خرد عبرتی است. [قرآن] سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن چیزی [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیزی است و رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می‌آورند.

مراد از «حدیثاً» در آیه شریفه قرآن است؛<sup>(۲۳)</sup> زیرا آیه از کتابی سخن می‌گوید که دروغ نبوده و تصدیق دیگر کتاب‌های الهی است. قرآن کریم در آیات دیگری نیز این‌گونه وصف شده است.<sup>(۲۴)</sup> واژه «تفصیل» باب تفعیل از ریشه «فصل» (تشخیص دادن و جدا کردن چیزی از

تأکید شده است؛ زیرا افزون بر جایگاه ویژه‌اش در تفسیر، اهتمام خاصی به تفسیر موضوعی دارد. تفسیر المیزان به گونه‌ی ترتیبی، برای فهم هر آیه، آیات دیگر را که قرینه فهم آن به شمار می‌آید، جمع کرده و کار تفسیر موضوعی را هموار نموده است. علاوه بر این، در موارد متعدد، با استفاده از قواعد صحیح، نظریه‌پردازی کرده است.<sup>(۱۷)</sup> مبانی تفسیر موضوعی از تفسیر المیزان قابل استخراج است، ولی منبعی که این مسئله را از نگاه صاحب المیزان بررسی کند، یافت نشد.

در این بررسی، در بیان معانی مفاهیم و اصطلاحات، از روش توصیفی و در دیگر مباحث، از روش تحلیلی استفاده شده و از منابع معرفتی گوناگون مانند ادله عقلی و نقلی نیز بهره گرفت است.

### مبانی تفسیر موضوعی

مبانی تفسیر موضوعی را می‌توان در سه محور کلی ذکر کرد:

#### الف. مبانی مربوط به امکان تفسیر موضوعی

برخی از مبانی تفسیر موضوعی مربوط به امکان این شیوه تفسیری است و با بررسی این مبانی، سؤال اساسی درباره امکان تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی بر اساس آموزه‌های قرآن پاسخ خود را می‌یابد. این مبانی عبارت است از:

#### اول. جامعیت و شمول قرآن در ارائه نظریه

ادله و شواهد متعددی بر گستردگی قلمرو معارف قرآن و شمول آن نسبت به موضوعات گوناگون دلالت دارد.<sup>(۱۸)</sup> برای نمونه، می‌توان از ادله عقلی نیازمندی انسان به وحی و قرآن، آیات مربوط به قلمرو موضوعی قرآن، روایات مربوط به قلمرو قرآن، و آیات و روایات بیانگر اهداف قرآن یاد کرد. علامه طباطبائی به مناسبت‌های گوناگون، از

طبق بیان صاحب المیزان، عمومیت آیات تحدی نسبت به تمام انسان‌ها و جنیان، در صورتی معنا دارد که دایره‌اش تمام زمینه‌های سبقت‌جویی در معرفت انسان‌ها و جنیان را دربر گیرد. بر این اساس، قرآن برای سخنور در بلاغتش، برای حکیم در حکمتش، برای عالم علوم اجتماعی در تخصص خود، و برای قانونگذار در قانون‌گذاری و برای اهل سیاست در سیاست، ... معجزه است. بنابراین، قرآن مشتمل بر شاخه‌های گوناگون دانش است. (۳۶) از سوی دیگر، چون تحدی قرآن شامل انسان‌های غیرمعصوم و متخصصان نیز می‌شود، باید آنها بتوانند با بهره‌مندی از شرایط لازم، نظریه قرآن در زمینه‌های مورد تخصص خود را بفهمند و از این طریق، به اعجاز قرآن و ناتوانی خود نسبت به همانندآوری آن پی ببرند.

نتیجه اینکه قرآن کریم در مدلول لفظی، مسائل مربوط به هدایت و سعادت دنیا و آخرت را بیان نموده است و متخصصان می‌توانند با روش صحیح، نظر قرآن را از آیات استخراج کنند.

#### دوم. قابلیت زبانی قرآن برای نظریه‌پردازی

درباره زبان دین و زبان قرآن، نظریه‌های متعددی مطرح است. کسانی مانند شاطبی زبان قرآن را زبان عرف عام و تک‌ساحتی می‌دانند. (۳۷) با وجود این، زبان قرآن را نمی‌توان عرفی محض دانست؛ (۳۸) زیرا سهل‌انگاری، ناهمخوانی و پیش‌پافتاده بودن مفاهیم از لوازم زبان عرفی است که در قرآن یافت نمی‌شود و برخلاف زبان عرفی، صرف اصول لفظی و قواعد ادبی برای فهم قرآن کافی نیست. در قرآن، تشبیه و استعاره و کنایه نیز آمده است. قرآن مانند هر کلام حکیمی، افزون بر معانی ظاهری، که مفهوم و مطرح در عصر رسول خدا ﷺ بود،

چیز دیگر (۲۵) به معنای «بیان» بوده (۲۶) و برای نشان دادن مبالغه استفاده می‌شود؛ (۲۷) یعنی بیان دقیقی است که حق و باطل را نیز از هم جدا می‌کند. با عنایت به نبود قرینه‌ای برای تفسیر اطلاق دو واژه «کل» و «شیء»، طبق این آیه، قرآن مبین تمام امور مربوط به سعادت دنیا و آخرت مردم است. (۲۸)

آیه عدم تفریط: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸)؛ ما هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشته‌ایم.

تفسیر المیزان قرآن را مصداق «الْكِتَابِ» می‌داند؛ زیرا آمدن «ال» بر سر «کتاب»، آن را به معهود سابق مسلمانان - یعنی قرآن - منصرف می‌سازد (۲۹) و آیه پیشین نیز، که درخواست نزول معجزه را مطرح می‌کند، شاهد بر این مطلب است.

واژه «تفریط» درباره فرو گذاشتن امور لازم استعمال می‌شود. (۳۰) «من» در عبارت «مِنْ شَيْءٍ» برای تبعیض بوده و چون به صورت نفی آمده است، نقیض سالبه جزئی، یعنی موجه کلیه می‌شود و بر نهایت مبالغه دلالت دارد. پس ظاهر آیه شریفه این است که همه امور لازم برای سعادت دنیا و آخرت انسان در قرآن کریم آمده است. (۳۱)

آیات مربوط به اعجاز قرآن: قرآن کریم معجزه الهی است (۳۲) و مکرر از همگان می‌خواهد در صورت شک نسبت به الهی بودن آن، با همکاری فکری و معنوی خود، همانند قرآن، (۳۳) ده سوره (۳۴) و یا دست‌کم یک سوره (۳۵) مانند سوره‌های آن بیاورند و در نهایت، از عجز دایمی انسان‌ها و جنیان از هم‌وردی با آن خبر می‌دهد: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء: ۸۸)؛ بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد، هرچند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

عقلانی و عاطفی، و مادی و معنوی انسان سخن گفته است. اقتضای رسیدن به این مقصود، متناسب با افق فهم مخاطبان و نوع آموزه‌هاست و برای بیان اهداف خود و در راستای جهان‌بینی الهی، از سبک‌های گوناگون بیانی به نحو عالی و شگفت‌انگیزی استفاده کرده است. قرآن گاه با ذکر معارف ناب، عقل انسانی را خطاب می‌کند و گاه با آیات خود فطرت انسان را بیدار می‌سازد، گاه از تکالیف و احکام و حقوق سخن می‌گوید و گاه با تمثیل و قصه و معرفی الگوهای ممتاز، انگیزه و تعهد می‌آفریند.<sup>(۴۳)</sup>

به نظر علامه طباطبائی زبان قرآن تمام مزایای زبان عرف عقلا را دارد و در عین حال، از لحاظ دقت به کارگیری الفاظ و بلندی معانی و مفاهیم، با سخنان بشری متفاوت است.<sup>(۴۴)</sup> برخی از ویژگی‌های زبان قرآن از نگاه مرحوم علامه عبارت است از: شیوایی بیان، دوری از تعقید و پیچیدگی، و استقلال در بیان.<sup>(۴۵)</sup>

بهره‌مندی قرآن از چنین زبانی در کنار ایجاد احساس و تعهد زمینه‌ساز توانمندی آن برای بیان نظرگاه خداوند در تبیین حقایق و مسائل اخلاقی و احکام شده است. این امر برای عالمان و متخصصان زمینه‌ای فراهم کرده است تا در صورت معرفت‌بخش بودن آیات قرآن، بتوانند با تفسیر موضوعی، نظریه قرآن را در زمینه‌های گوناگون استخراج کنند.

#### سوم. معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآن

از جمله مبانی نظریه تفسیر موضوعی، معرفت‌بخش بودن آیات قرآن است. گزاره معرفت‌بخش قابل صدق و کذب است و صاحب آن می‌خواهد معرفتی را به مخاطب برساند. قابل صدق یا قابل کذب بودن یک گزاره در تطابق یا عدم تطابق با واقع و نفس‌الامر است.<sup>(۴۶)</sup> مبنا بودن این امر برای تفسیر موضوعی بدان دلیل است که اگر قرآن

از معانی التزامی نیز برخوردار است و چون برخی از این معانی برای آن مردم قابل درک نبوده و ویژه نسل‌های بعدی است، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: خدای تعالی چون دانست که در آخرالزمان مردمانی متعمق می‌آیند، [سوره] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و آیات [نخست] سوره حدید تا ﴿هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را نازل کرد.<sup>(۳۹)</sup>

برخی نیز زبان قرآن را رمزی و اشاره‌ای دانسته‌اند. برای نمونه گفته‌اند: «زبان دین زبان اشارت است... و کار گوهری و اجتناب‌ناپذیر دین حیرت‌افکنی است.»<sup>(۴۰)</sup> نیز گفته شده است: «در دین‌شناسی جدید، زبان دین رمزی است. شناخت دین عبارت است از: شناخت مجموعه‌ای از رمزهای زبانی. اسلام به عنوان یک قرائت در درجه اول، از مباحث هرمنوتیک سود می‌جوید... بر اساس این دانش، متون دینی به عنوان نمادهای رمزی مانند هر متن دیگری فهم و تفسیر می‌شود.»<sup>(۴۱)</sup>

اگر مراد این باشد که دلالت‌های ظاهری آیات الهی مقصود نیست ظاهر قرآن رمز برای حقایقی است که آنها را جز به زبان غیرمستقیم نمی‌توان بیان کرد. رمزی دانستن زبان تمامی آیات قرآن ادعایی بدون پشتوانه نظری است<sup>(۴۲)</sup> و با آیات قرآن نیز ناسازگار است. قرآن زبان خود را به زبان عربی روشن (یا روشنگر) می‌داند: ﴿هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل: ۱۰۳)؛ این [قرآن] به زبان عربی روشن است.

نیز حیرت‌زا بودن قرآن کریم با هدف هدایتگری خداوند و این کتاب الهی مخالف است. آیاتی در این باره می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲)؛ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است.

قرآن کتاب هدایت است و با تمام شئون آدمی کار دارد و در ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی،

معرفت‌بخش نباشد، تلاشش برای استخراج نظریه قرآن با تفسیر موضوعی بیهوده خواهد بود.

دیدگاه‌های متفاوتی در باب معرفت‌بخشی قرآن مطرح است. برخی گزاره‌های دینی - از جمله قرآن - را احساسی و یا دارای کارکردی شبیه گزاره‌های اخلاقی می‌دانند که زمینه‌ساز نظام‌های ارزشی است. (۴۷) برخی نیز گزاره‌های دینی را فقط حیرت‌زا می‌شمارند. (۴۸) باورمندان به این‌گونه دیدگاه‌ها اولاً، به اشتباه گزاره‌های دینی و قرآنی را منحصر در گزاره‌های انشایی و توصیه‌ای و مربوط به اخلاق دانسته، خیر قرآن از امور واقعی مادی و ماورای مادی را نادیده انگاشته‌اند. (۴۹) ثانیاً، به دلیل ابتدای بر بایدها، به هست‌ها توجه ندارند. با توجه به این نکته، برای گزاره‌های انشایی نیز معرفت‌بخشی متناسب خود آنها قابل تصور است؛ زیرا گزاره‌های انشایی اخلاقی و حقوقی به گزاره‌های توصیفی قابل ارجاع است. (۵۰)

علامه طباطبائی نیز همانند بیشتر اندیشمندان مسلمان معتقد است گزاره‌های قرآن معرفت‌بخش است. وی می‌گوید: هدف قرآن هدایت مردم به سعادت است، و چنین کتابی باید در بیان خود صادق باشد، (۵۱) و لازمه صادق بودن یک سخن، معرفت‌بخش بودن آن است. ادله و شواهد فراوان برون‌متنی و درون‌متنی بر این سخن دلالت دارد. برخی از آنها عبارت است از:

۱. هدایتگری قرآن: طبق ادله ضرورت وحی و نبوت، (۵۲) خداوند قرآن را برای هدایت انسان‌ها در ابعاد گوناگون، از جمله در بعد معرفتی، فرستاده است. قرآن در صورتی می‌تواند به این هدف والای خود برسد که آیاتش معرفت‌بخش باشد؛ زیرا بدون آن هدف قرآن حاصل نخواهد شد. قرآن افزون بر این، اموری را به عنوان اهداف بیهیسی برای خود بیان کرده است؛ (۵۳) از جمله: ۱. یادآوری امور فراموش‌شده؛ (۵۴) ۲. بیان دلیل روشن بر

بینش‌های صحیح و ضروری؛ (۵۵) ۳. بازشناسی حق از باطل؛ (۵۶) ۴. رفع اختلاف؛ (۵۷) ۵. تعلیم مردم. (۵۸) این اهداف جز با ارائه معارف ضروری، که لازمه‌اش معرفت‌بخشی قرآن است، حاصل نمی‌شود. خداوند حکیم کتابی نمی‌فرستد که اهدافش فراهم نیاید.

علامه طباطبائی معتقد است: کتابی که هدفش هدایت مردم به سعادت است، باید در بیان خود صادق باشد. (۵۹) در صورتی می‌توان صادق بودن یک سخن را مطرح کرد که معرفت‌بخش باشد. بنابراین، در نگاه ایشان قرآن معرفت‌بخش است.

۲. زبان قرآن: همان‌گونه که گذشت، قرآن به زبان و شیوه عرف عقلائی جامعه انسانی سخن گفته است. در سیره عقلا، اصل اولی این است که سخن افراد حکیم معرفت‌بخش بوده و برای انتقال شناختی به دیگران بیان شده است؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد که بفهماند صاحب سخن قصد معرفت‌بخشی ندارد. درباره قرآن، چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

۳. آیات تحدی: چنان‌که گفته شد، قرآن برای اثبات معجزه بودن خود، تحدی کرده و با صدایی رسا از همگان خواسته است در صورت شک نسبت به الهی بودن آن، دست‌کم یک سوره همانند سوره‌های آن بیاورند. علامه طباطبائی اشاره دارد که آیات تحدی هر عالمی را در رشته خود به هم‌وردی خوانده است. در صورتی این دعوت درست است که مخالفان به معرفتی از قرآن برسند تا بتوانند در آن زمینه هم‌وردی کنند. بنابراین، لازمه تحدی با قرآن، معرفت‌بخشی قرآن است. (۶۰)

نتیجه آنکه قرآن معرفت‌بخش است و این امر زمینه تلاش صاحب‌نظران برای استخراج نظر خداوند از طریق تفسیر موضوعی را فراهم می‌سازد.

#### چهارم. هماهنگی و انسجام درونی قرآن

انسجام محتوایی و عدم اختلاف میان آیات یکی دیگر از مبانی نظریه پردازی قرآنی است؛ زیرا بدون وجود چنین انسجامی نمی‌توان نظریه قرآن در باب یک موضوع را به دست آورد. اگر قرآن کریم مطلبی در آیه اثبات و در آیه دیگر نفی کند، مفسر نمی‌داند کدام یک نظر نهایی و واقعی قرآن کریم است و نمی‌تواند دیدگاه درست را استخراج کند. ادله و شواهد متعددی بر انسجام آیات قرآن کریم دلالت دارد:

۱. معجزه بودن قرآن: قرآن از وجوه گوناگون، از جمله در عدم اختلاف معجزه است. خداوند در آیه ذیل، عدم اختلاف در قرآن کریم را به عنوان یک اصل مسلم بیان نموده است که با تدبّر در آن روشن می‌شود: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲)؛ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند [تا دریابند که] اگر از سوی غیر خدا بود، ناهماهنگی بسیار در آن می‌یافتند.

تدبّر در قرآن نشان می‌دهد که قرآن کتابی است که اولاً، از گستردگی قلمرو موضوعی برخوردار است، ثانیاً، به صورت تدریجی و طی ۲۳ سال و در شرایط متفاوت نازل شده است. این کتاب با این ویژگی‌ها، اگر از غیر خدا بود، در آن اختلاف وجود داشت؛ زیرا انسان از یک سو، دچار خطا می‌شود و از سوی دیگر، تحوّل و تکامل پذیر است و این دو ویژگی موجب می‌شود اگر سخنی با ویژگی‌های قرآن داشته باشد؛ یعنی جامع معارف گوناگون باشد و طی زمانی طولانی و تدریجی نازل شود در آن اختلاف بسیار یافت شود. (۶۱)

علامه طباطبائی ضمن تأکید بر این بعد از اعجاز قرآن (بعد هماهنگی) معتقد است: اگر برخی از آیات به ظاهر با برخی دیگر در تضاد و تعارض است، با دقت این تعارض

برطرف می‌شود. ایشان در مواردی نیز تناقض ظاهری را نفی کرده است. (۶۲)

۲. آیات بیانگر برخی از اوصاف قرآن: برخی آیات برای قرآن کریم اوصافی ذکر می‌کند که از آنها هماهنگی درونی قرآن استنباط می‌شود؛ (۶۳) مانند: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ (زمر: ۲۳)؛ خداوند بهترین گفتار را به صورت کتابی همگون فرستاد.

«متشابه» از ماده «شبه» به معنای مانند چیزی بودن است. وصف شدن یک چیز به متشابه، برای نشان دادن همانندی اجزای آن است. بنابراین، وصف قرآن به «متشابه»، به لحاظ همانندی آیات آن است. همانندی ظاهری قرآن به این است که بلاغت همه آیات آن در حدّ اعجاز است؛ همانندی معنوی در هماهنگی و انسجام آن است. خداوند سبحان با عبارات گوناگون، قرآن را «حکیم» نامیده است؛ (۶۴) از جمله: ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ (یونس: ۱)؛ این است آیات کتاب استوار.

یکی از وجوه وصف قرآن به حکمت، محکم بودن و غیرقابل رخنه بودن آن است. قرآن حکیم است. سخن حکیم از اختلاف درونی به دور است؛ زیرا یکی از دو سخن ناهماهنگ و مخالف، غیر حق و باطل است و باطل در کلام حکیم راه ندارد. (۶۵)

۳. هدایتگر بودن قرآن: در مبحث معرفت بخش بودن قرآن، گذشت که هدف این کتاب آسمانی هدایت مردم به راستی و درستی و کمال است. لازمه چنین هدفی این است که قرآن از هر اختلاف و ناهماهنگی به دور باشد؛ چراکه سخن ناهماهنگ و مخالف، نه تنها مردم را هدایت نمی‌کند، بلکه خود موجب گمراهی مردم می‌شود. علامه طباطبائی معتقد است: عنایت به اهداف قرآن، انسجام و هماهنگی میان گزاره‌های آن را روشن می‌سازد. (۶۶)

۴. روایات: از روایات نیز استفاده می‌شود که قرآن کریم

مواردی تفسیر موضوعی ممکن نخواهد بود. علامه طباطبائی نیز استقلال معنایی فرازهای قرآن کریم را یکی از اصول کلیدی فهم قرآن می‌شمارد<sup>(۶۹)</sup> و در عمل نیز با جمع‌آوری فرازهایی از آیات و کنار هم فهم کردن آنها برای استخراج نظر قرآن کریم، نشان داده است این امر از مبانی تفسیر موضوعی به شمار می‌آید.<sup>(۷۰)</sup>

شواهد و دلایل این نوع جملات قرآنی عبارت است از:  
 ۱. برخی اوصاف قرآن و استقلال معنایی فرازهای آن: قرآن در وصف خود می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ بِحَقِّ كِتَابٍ مُّتَشَابِهٍ مِّثْلَانِي﴾ (زمر: ۲۳) از وصف شدن قرآن کریم به «مثنایی» در آیه شریفه استفاده می‌شود که قرآن کلامی است که بر حسب شیوه خاصش، در عین پیوستگی، مقطع‌های مشخصی دارد که خود به خود از یکدیگر جدا می‌شوند؛ مانند کاغذی که تا خورده و دارای لایه‌های متعددی باشد.<sup>(۷۱)</sup>

۲. روایات مربوط به استقلال معنایی فرازهای قرآن: از برخی روایات، استقلال معنایی فرازهای قرآنی استنباط می‌شود؛ از جمله امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُّتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِهِ»<sup>(۷۲)</sup> اول آیه درباره یک مطلب، میان آیه درباره مطلبی دیگر و پایانش درباره موضوعی دیگر است، و حال آنکه در مجموع، با یکدیگر هماهنگ و پیوسته نیز هست.

عبارت «و هو کلام متصل» در این روایت استقلال معنایی فرازها را نفی نمی‌کند. این قسمت از روایت تنها دلالت دارد بر اینکه به رغم استقلال فرازها، مطالب آن پراکنده نیست.

علامه طباطبائی برای نشان دادن استقلال فرازهای قرآن کریم، روایاتی را ذکر می‌کند که به بخش‌های مستقل آیات استناد کرده‌اند؛<sup>(۷۳)</sup> مثلاً، روایتی را نقل می‌کند که

هماهنگ و بدون اختلاف است. شخصی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: اگر در دین شما اختلاف و تناقض نبود بدان ایمان می‌آوردم. حضرت فرمودند: در قرآن کریم تناقض وجود ندارد و به تمام مواردی که او گمان می‌کرد تعارض و تناقض است، پاسخ فرمود.<sup>(۶۷)</sup> نتیجه اینکه قرآن کریم هماهنگی درونی دارد و آیات آن مطالب یکدیگر را نفی نمی‌کند. بنابراین، می‌توان قرآن را به صورت موضوعی تفسیر کرد و با جمع‌آوری آیات مربوط به یک مسئله، نظر قرآن را به دست آورد.

### پنجم. استقلال معنایی فرازهای قرآن

یکی دیگر از مبانی تفسیر موضوعی، استقلال معنایی فرازهای آیات است. مقصود اینکه فرازهای قرآن جدا از معنای حاصل از پیوندهای متنی و فرامتنی، معنای مستقل دارند. مراد از «پیوندهای متنی» پیوندهایی است که بخش‌های قرآنی با دیگر جمله‌های بخش‌های پیرامون دارد و می‌تواند معنای آن را به سوی خاصی معطوف کند؛ مانند سیاق کلی آیات و یا پیوند عام با خاص و مطلق با مقید. مراد از «پیوندهای فرامتنی» فضای معنایی حاکم بر نزول آیات و وابسته‌های بیرونی بخش‌های آیات است که شامل اسباب نزول، مکان نزول، ویژگی‌های متکلم و مخاطبان می‌شود.<sup>(۶۸)</sup>

مبنا بودن استقلال معنایی فرازهای قرآن از آن روست که در تفسیر موضوعی، به رغم نگاه به آیات در سیاق خود، لازم است در مواردی فرازها جدا از جایگاه خود بررسی شود. در صورتی این امر میسر است که فرازها جدا از پیوندهای خود نیز معنای مستقلی داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، قسمت‌های جدا شده معنایی نخواهد داشت تا بتوان از مجموع آنها نظر قرآن را به دست آورد. بنابراین، بدون استقلال معنایی فرازهای قرآنی، در



### ششم. ناظر بودن آیات نسبت به یکدیگر

مبنای دیگر تفسیر موضوعی این است که آیات قرآن افزون بر هماهنگی، ناظر بر یکدیگر است؛ یعنی با اینکه این آیات در فاصله‌های زمانی نازل شده، اما وقتی آنها را کنار یکدیگر قرار دهیم، آنها را منظم و منسجم می‌یابیم؛ گویا برای بیان همین موضوع یکباره و یکجا فرود آمده‌اند.<sup>(۷۹)</sup> مبنا بودن انسجام آیات به این دلیل است که نگاه نظام‌مند به مفاهیم قرآنی شرط اساسی نظریه‌پردازی قرآنی است.<sup>(۸۰)</sup>

علامه طباطبائی یادآور می‌شود که از شگفتی‌های قرآن این است که هرگاه یک آیه به گونه‌ای درست ضمیمه آیه دیگری شود، حقیقتی از حقایق را ارائه می‌دهد و آن‌گاه آیه سوم آن حقیقت کشف شده را مورد تصدیق و گواهی قرار می‌دهد. اگر مفسران این راه را می‌پیمودند، امروزه چشمه‌سارهای زلال قرآن و گنجینه‌های عظیم آن بیش از گذشته در دسترس ما قرار می‌گرفت. آیه ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) به همین معنا اشاره دارد.<sup>(۸۱)</sup>

دلایل و شواهدی بر این ویژگی قرآن دلالت دارد. در ذیل، به این دلایل اشاره می‌شود:

۱. قرآن و ناظر به هم بودن آیات: قرآن اوصافی برای خود می‌شمارد که بر هماهنگی میان آیات آن دلالت دارد؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل‌عمران: ۷)؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرود فرستاد. برخی از آن آیات محکم است. آنها اساس کتابند؛ و [برخی] دیگر متشابهاتند.

«محکم» آیه‌ای است که در دلالتش بر مراد خداوند، هیچ شکی نیست. واژه «ام» به معنای اصل<sup>(۸۲)</sup> و محل

طبق آن، امام کاظم علیه السلام آیه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۱۵) را مستقل از آیات قبل در نظر گرفته و قضای نمازی را که به طرف قبله خوانده نشده، در صورت نبودن وقت، واجب نمی‌داند.<sup>(۷۴)</sup> در روایت دیگری امام باقر علیه السلام این فراز آیه شریفه را مربوط به نمازهای مستحبی دانسته‌اند.<sup>(۷۵)</sup>

۳. وجود اسباب نزول خاص برای فرازهای قرآن: از جمله شواهد استقلال معنایی فرازهای قرآن، وجود سبب یا شأن نزول خاص برای بعضی از بخش‌های آیات است.

مرحوم علامه معتقد است: در آیه سوم سوره «مائده»، فراز ﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ جدا از بخش نخست و قسمت پایانی و درباره اكمال دين با ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام به مردم است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>(۷۶)</sup>

امام باقر علیه السلام درباره سبب نزول این آیه می‌فرماید: آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ درباره نصب حضرت علی علیه السلام به امامت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>(۷۷)</sup>

باور علامه طباطبائی به استقلال معنایی برای فرازهای قرآن با اعتقاد وی به وجود هماهنگی میان آیات<sup>(۷۸)</sup>

ناسازگار نیست؛ زیرا اولاً، چند جمله که از یک لحاظ مستقل هستند، می‌توانند از جهات دیگر هماهنگی داشته باشند. ثانیاً، استقلال معنایی فرازهای آیه‌ها، خود از انسجام آموزه‌های قرآنی حکایت می‌کند؛ چراکه در آن، مطالب مربوط به یک مسئله در جاهای گوناگون قرآن جمع‌آوری شده و نظریه قرآن کریم درباره آن مسئله استخراج می‌شود. نتیجه اینکه فرازهای قرآنی معنای مستقلی دارد. این امر به عنوان یکی از مبانی نظریه‌پردازی قرآنی امکان جداسازی و جمع‌آوری آیات مربوط به یک موضوع و نظریه‌پردازی قرآنی را فراهم می‌سازد.

خصوص، مطلق و مقید، و حقیقت و مجاز.<sup>(۸۸)</sup> توجه به این ویژگی قرآن کریم و جمع آوری این آیات ناظر به هم بررسی نظر قرآن کریم و تفسیر موضوعی را ممکن می‌سازد.

از آنچه گذشت به دست آمد که تفسیر موضوعی یعنی استخراج نظر قرآن کریم در مسائل مطرح در این کتاب الهی ممکن است.

#### ب. مبانی مربوط به اعتبار تفسیر موضوعی

پس از امکان تفسیر موضوعی، باید اعتبار آن را اثبات کرد. این امر مبتنی بر روشن شدن برخی مبانی است:

#### اول. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی

مراد از «واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی» آن است که مفاد آنها صادق بوده و با واقع مطابقت دارد؛ یعنی گزاره‌های توصیفی آن به حق، از واقع خارجی خبر می‌دهد؛ مانند خبر از هفت‌گانه بودن آسمان‌ها. همچنین اگر قرآن کریم در گزاره‌های انشایی خود، به انجام کاری فرمان می‌دهد و یا از انجام کاری باز می‌دارد، آن امور در سعادت انسان اثر مثبت یا منفی دارد. واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی ارتباط تنگاتنگی با امکان نظریه‌پردازی قرآنی دارد؛ زیرا نظریه باید امری واقعی را تبیین کند.

برخی گمان کرده‌اند در قرآن کریم، امور غیرواقعی راه یافته؛<sup>(۸۹)</sup> ولی این نظر درست نبوده و با آیات و روایات ناسازگار است.<sup>(۹۰)</sup> علامه طباطبائی همانند بیشتر عالمانی که از تفسیر موضوعی سخن گفته‌اند،<sup>(۹۱)</sup> با عنایت به ادله و شواهد متعدد، قرآن را واقع‌نما می‌داند و معتقد است: کتابی که هدفش هدایت مردم به سعادت است، هرچه می‌گوید باید مطابق با واقع باشد.<sup>(۹۲)</sup> ادله و شواهد واقع‌نمایی قرآن کریم عبارت است از:

بازگشت<sup>(۸۳)</sup> آمده و علت اینکه آیات محکم «ام‌الکتاب» معرفی شده‌اند است که این دسته از آیات «مرجع قرآن» هستند.<sup>(۸۴)</sup>

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾  
(زمر: ۲۳)؛ خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی همگون و بخش بخش فرو فرستاد.

در باب معنای «مثنایی» نظرات گوناگونی ارائه شده است.<sup>(۸۵)</sup> علامه طباطبائی بر این باور است که واژه «مثنایی» جمع «مثنیه» از ماده «ثنی» به معنای مایل شدن و مایل کردن دو چیز، یا به هم نزدیک کردن و به سوی یکدیگر برگرداندن دو طرف یک چیز (تا کردن) است و چون آیات قرآن مجموعه هماهنگی را تشکیل می‌دهد و با یکدیگر پیوند دارد و بعضی از آنها بعضی دیگر را توضیح می‌دهد، به «مثنایی» موصوف شده است.<sup>(۸۶)</sup>

۲. روایات ناظر به هم بودن گزاره‌های قرآن: در روایت آمده است که «كِتَابُ اللَّهِ... يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»؛<sup>(۸۷)</sup> کتاب خدا... هر قسمتی از آن، از قسمت دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. بر اساس این روایت، قرآن مجموعه به هم پیوسته‌ای است که برخی از آیات آن با آیات دیگر مرتبط و هم‌موضوع است، به گونه‌ای که برخی از آنها از برخی دیگر سخن می‌گوید و بر آن گواه است.

۳. سیره عقلا و ناظر به هم بودن آیات: سیره عقلا نیز این است که در فهم سخن حکیم، از سخنان دیگر وی برای رفع اجمال و ابهام آن کمک می‌گیرند، به ویژه اگر متنی باشد که مانند قرآن کریم به علت نزول تدریجی، مطالب مربوط به یک موضوع را متفرق و در زمان‌های متفاوت بیان می‌کند.

بنابراین، آیات قرآن ناظر به هم است. گونه‌های آن عبارت است از: محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مفهوم و مصداق، مجمل و مفصل، مبهم و مبین، عموم و

۱. برخی اوصاف الهی: با عنایت به هادی و صادق بودن خداوند و نیز هدف از آفرینش انسان و حکمت نزول قرآن کریم، هیچ امر غیر واقعی و کذب، حتی از باب مصلحت اندیشی، در این کتاب الهی نیامده است؛ زیرا وجود مطلب خلاف واقع در قرآن به گمراهی مردم می‌انجامد و این خلاف اهداف آفرینش انسان و رسالت انبیای الهی بوده و از ساحت قدس الهی به دور است. از این رو، قرآن خود را فرود آمده از سوی خدای حکیم و به دور از هر باطلی می‌خواند: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۲)؛ باطل به هیچ وجه و از هیچ سو به آن رو نمی‌آورد؛ فرو فرستاده‌ای از سوی خداوند فرزانه و ستوده است.

کتابی که خود را جداکننده حق از باطل می‌شمارد، باید خالی از هر نوع امر غیر واقع و دروغ باشد و قرآن کریم چنین است.

عَلَّامَهُ طَبَاطِبَائِي اشاره دارد به اینکه قرآن کلامی است جداکننده حق از باطل. بنابراین، حتی اندکی غیر حق و تسامح در آن راه نیافته است. (۹۸)

قرآن کریم افزون بر اینکه خود را از هر کژی و باطل منزّه می‌خواند، در مواردی نیز از اعتقادات غلط جاهلی انتقاد کرده است؛ مانند: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مانده: ۵۰)؛ آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی بهتر از خداست؟

طبق بیان تفسیر المیزان، از این آیه برمی‌آید که قرآن هیچ امر باطلی را بیان نکرده است؛ مگر اینکه واضح‌البطلان بوده باشد و یا به بطلان آن اشاره نماید. (۹۹)

۳. اعجاز قرآن در هماهنگی: چنان‌که گذشت، قرآن کریم در هماهنگی درونی معجزه است؛ زیرا به‌رغم شمول آن نسبت به موضوعات گوناگون و نزول تدریجی، هیچ اختلافی در آن یافت نمی‌شود. هماهنگی درونی قرآن و نبود اختلاف میان آیات آن، گواه بر واقع‌نمایی گزاره‌های این کتاب آسمانی است؛ چراکه در صورتی قرآن خالی از اختلاف خواهد بود که تمام آن حق و واقع باشد. اگر تمام

۲. برخی اوصاف قرآن: قرآن کریم برای خود برخی اوصاف را می‌شمرد که ناظر به واقع‌نمایی گزاره‌های آن است؛ مانند توصیف به «حق» و «صدق»:

﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (احقاف: ۳۰)؛ به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصُّدُقِ إِذْ جَاءَهُ﴾ (زمر: ۳۲)؛ چه کسی ستم‌کارتر از آن است که بر خدا دروغ بسته و چون (سخن) راست (قرآن) برایش آمد، آن را تکذیب می‌کند.

«حق» مصدر و به معنای ثبوت است و در معنای وصفی «ثابت» نیز به کار می‌رود. (۹۴) «حق» به معنای کلام یا اعتقاد یا ادعای مطابق با واقع بوده و مرادف با صدق نیز به کار می‌رود. گفته شده است: اگر نظر به مطابقت کلام با واقع باشد، لغت «صدق» به کار می‌رود، و اگر نظر به

یا بخشی از قرآن غیر واقع بود، اختلاف در آن راه پیدا می‌کرد؛ زیرا باطل و سخن کاذب با حق هماهنگ نیست. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان اشاره دارد که بررسی قرآن گواه بر هماهنگی درونی آن است و هماهنگی درونی نشان از واقع‌نما بودن گزاره‌های قرآن است.<sup>(۱۰۰)</sup> نتیجه اینکه قرآن کریم واقع‌نما و مفادش صادق و مطابق با واقع است، و چون از یکسو، با براهین عقلی وحی الهی و معجزه خداوندی قرآن کریم اثبات شده<sup>(۱۰۱)</sup> و از سوی دیگر، معارف آن عقلانی است و فهم واقع منحصر به تجربه نیست، گزاره‌های قرآن برای همگان معتبر بوده و نظریه حاصل از آن نیز برای همگان معتبر است.

## دوم. جهانی بودن و جاودانگی

از جمله مبانی تفسیر موضوعی، «جهانی بودن و جاودانگی قرآن» است. مراد از «جهانی و جاودانه بودن قرآن» این است که پیام آن، نه مخصوص یک گروه و منطقه‌ای خاص، بلکه هدیه الهی برای تمام بشریت بوده و آمده است تا تمام انسان‌ها در هر مکان و زمانی را به راستی و درستی رهنمون باشد.

مبنا بودن این ویژگی قرآن برای تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی به آن دلیل است که اگر قرآن ویژه مردمان زمان نزول بود، نباید از آن انتظار پاسخ‌گویی به نیازهای امروزی انسان‌ها را می‌داشتیم. در نتیجه، تلاش برای تفسیر موضوعی برای استخراج نظریات قرآن کریم در مسائل گوناگون نسل حاضر و آینده، بیهوده می‌شد.

افزون بر دلایل و شواهد مربوط به جهانی بودن قرآن و جاودانگی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان ادله و شواهد باواسطه،<sup>(۱۰۲)</sup> برخی شواهد و دلایل بی‌واسطه نیز بر جهانی بودن و جاودانگی پیام قرآن کریم دلالت می‌کند که عبارت است از:

### ۱. آیات:

الف. آیاتی که با صراحت، جهان‌شمولی و جاودانگی دعوت قرآن را بیان کرده و اختصاص آن را به مخاطبان عرب و یا هر قوم و گروه خاصی را نفی می‌کند:

- ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۹۰)؛ آن (قرآن)

جز یادآوری برای جهانیان نیست.

- ﴿وَأَوْحِي إِلَيْهِ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾

(انعام: ۱۹)؛ و این قرآن به من وحی شده است تا با آن، شما و هر که را (که این پیام) به او برسد، بیم دهم.

ب. آیاتی که قرآن را برای «جهانیان» و «تمام مردم»

معرفی می‌کند؛ مانند:

- ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۹۰)؛ آن (قرآن)

جز یادآوری برای جهانیان (چیز دیگری) نیست.

- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾

(بقره: ۱۸۵)؛ ماه رمضان که در آن قرآن فرودستاده شده که رهنمودی برای مردم است.

ج. آیاتی که با تعبیر «یا بنی آدم» و «یا ایها الناس»

تمام انسان‌ها را به راه راست و عمل به دستورات الهی دعوت می‌کند، مانند:

- ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ

مِّنَ الْجَنَّةِ﴾ (اعراف: ۲۷)؛ ای فرزندان آدم، مبادا شیطان فریبتان دهد؛ چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد.

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ

مِّن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۲۱)؛ ای مردم، خداوندگارتان را بپرستید که شما و پیشینیان شما را آفریده است؛ باشد که پرهیزگار شوید.

۲. روایات: روایات متعددی بر جاودانگی قرآن کریم

دلالت دارد.<sup>(۱۰۳)</sup> برای نمونه، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«قرآن و آیات آن حیات جاودانه دارند و هیچ‌گاه فنا نمی‌پذیرند. پس اگر با نابود شدن اقوامی که آیه

درباره‌شان نازل شده آن آیات نیز از بین می‌روند، باید بگوییم به طور مسلم قرآن نیز از بین می‌رود، در صورتی که قرآن همان‌گونه که در حق گذشتگان جاری است در حق حاضران و آیندگان نیز جاری است.» (۱۰۴)

تاریخ نشان می‌دهد که حضرت محمد ﷺ افزون بر دعوت خویشاوندان و اهل مکه، به اسلام، به سران کشورها و قبایل گوناگون نیز دعوت‌نامه (۱۰۵) فرستادند و آنها هیچ‌گاه در جواب نمی‌گفتند که تو فقط پیامبر قوم عرب هستی و دین تو مخصوص آنهاست.

علامه طباطبائی با عنایت به این شواهد در این‌باره می‌نویسد: قرآن برای هدایت جهانیان نازل شده است تا آنان را به ضروریات اعتقادی، اخلاقی و عملی راهنمایی کند، و معارف نظری را که بیان کرده، حقایقی است که به حالت خاص و زمان مشخص اختصاص ندارد و هر فضیلت یا رذیلتی را که یاد کرده یا حکمی عملی را که تشریح نموده، به فرد خاص و عصر معینی مقید نیست. (۱۰۶)

بنابراین، دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود به یک زمان موقت نیست و آیات و دستوراتش همواره تازه و جاودان است، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره‌ی گروه معینی نازل شده، عمومیت دارد و همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربر می‌گیرد. این ویژگی قرآن کریم اندیشمندان را وامی‌دارد تا برای پاسخ به مسائل امروزی انسان‌ها و حل مشکلات کنونی، دست نیاز به سوی این کتاب الهی دراز کنند. گرفتن پاسخ قرآن درباره‌ی همه مسائل و درمان آن برای دردهای جدید تنها با تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی ممکن است و این به معنای اعتبار تفسیر موضوعی است.

### ج. جواز شرعی تفسیر موضوعی قرآنی

پس از روشن شدن امکان و اعتبار تفسیر موضوعی، این سؤال پیش می‌آید که آیا این امر نزد شارع مقدس جایز است یا نه؟ آیا شاهد و دلیلی از آیات و روایات در این‌باره داریم؟ مسئله‌ی جواز از این‌رو مهم است که بر فرض امکان و اعتبار، بدون جواز شرعی، نمی‌توان به نظریه‌پردازی دست زد.

#### ۱. معقول بودن نظریه‌پردازی و عدم نهی شارع

با عنایت به اینکه تفسیر موضوعی امری معقول و روشی عقلایی و پرفایده است، نبود نهی از سوی شارع، بر جواز آن کفایت می‌کند. از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام درباره‌ی تفسیر موضوعی، یعنی استقصای آیات مربوط به یک موضوع و

دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود به یک زمان موقت نیست و آیات و دستوراتش همواره تازه و جاودان است، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره‌ی گروه معینی نازل شده، عمومیت دارد و همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربر می‌گیرد. این ویژگی قرآن کریم اندیشمندان را وامی‌دارد تا برای پاسخ به مسائل امروزی انسان‌ها و حل مشکلات کنونی، دست نیاز به سوی این کتاب الهی دراز کنند. گرفتن پاسخ قرآن درباره‌ی همه مسائل و درمان آن برای دردهای جدید تنها با تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی ممکن است و این به معنای اعتبار تفسیر موضوعی است.

بنابراین، دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود به یک زمان موقت نیست و آیات و دستوراتش همواره تازه و جاودان است، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره‌ی گروه معینی نازل شده، عمومیت دارد و همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربر می‌گیرد. این ویژگی قرآن کریم اندیشمندان را وامی‌دارد تا برای پاسخ به مسائل امروزی انسان‌ها و حل مشکلات کنونی، دست نیاز به سوی این کتاب الهی دراز کنند. گرفتن پاسخ قرآن درباره‌ی همه مسائل و درمان آن برای دردهای جدید تنها با تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی ممکن است و این به معنای اعتبار تفسیر موضوعی است.

بنابراین، دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود به یک زمان موقت نیست و آیات و دستوراتش همواره تازه و جاودان است، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره‌ی گروه معینی نازل شده، عمومیت دارد و همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربر می‌گیرد. این ویژگی قرآن کریم اندیشمندان را وامی‌دارد تا برای پاسخ به مسائل امروزی انسان‌ها و حل مشکلات کنونی، دست نیاز به سوی این کتاب الهی دراز کنند. گرفتن پاسخ قرآن درباره‌ی همه مسائل و درمان آن برای دردهای جدید تنها با تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی ممکن است و این به معنای اعتبار تفسیر موضوعی است.

بنابراین، دوران حقایق و مفاهیم قرآن محدود به یک زمان موقت نیست و آیات و دستوراتش همواره تازه و جاودان است، تا آنجا که مفهوم آیاتی که درباره‌ی گروه معینی نازل شده، عمومیت دارد و همگان را در موارد مشابه و تا روز واپسین دربر می‌گیرد. این ویژگی قرآن کریم اندیشمندان را وامی‌دارد تا برای پاسخ به مسائل امروزی انسان‌ها و حل مشکلات کنونی، دست نیاز به سوی این کتاب الهی دراز کنند. گرفتن پاسخ قرآن درباره‌ی همه مسائل و درمان آن برای دردهای جدید تنها با تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی ممکن است و این به معنای اعتبار تفسیر موضوعی است.

تفسیر جمعی آنها و استخراج نظریه قرآنی، هیچ نهی به ما نرسیده است.

### ۳. شاهد روایی بر جواز نظریه پردازی قرآنی

در روایات معصومان علیهم السلام شکل بسیطی از تفسیر موضوعی یافت می‌شود که شاهد بر جواز این شیوه تفسیری است. برای نمونه، مربوط به کم‌ترین مدت بارداری از نظر قرآن اشاره می‌کنیم. در روایت آمده است: زنی را که فرزند شش ماهه به دنیا آورده بود، نزد خلیفه دوم آوردند. وی تصمیم گرفت او را به جرم کار ناشایست، سنگسار کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: اگر با تو به وسیله کتاب خدا مجادله کنم، بر تو پیروز می‌شوم. خداوند - عز اسمه - می‌فرماید: ﴿وَحَلَلُهُ شِيرَگْرِفْتَن كُودَك سِي مَاهِ اسْتِ﴾ (بارداری و از شیر گرفتن کودک سی ماه است) و نیز می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره: ۲۳۳) (و مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند) پس وقتی زن دو سال تمام شیر داد و بارداری و شیر دادن کودک سی ماه است، مدت بارداری او شش ماه خواهد بود. عمر با مشاهده این استدلال، زن را رها کرد. (۱۰۸)

حضرت طبرقی این نقل، با کنار هم گذاشتن آیات، دیدگاه قرآن کریم را درباره کمترین مدت حمل مادر نشان دادند.

پاسخ به دو شبهه:

۱. مخالفت روایات با تفسیر موضوعی: برخی از مخالفان نظریه پردازی قرآنی، آن را مصداق روایات مشهور «ضرب القرآن بعضه ببعض» (۱۰۹) دانسته، معتقدند: این روایات دلیل بر عدم جواز شرعی نظریه پردازی قرآنی است. (۱۱۰) این روایت به شکل‌های گوناگون نقل شده است. (۱۱۱) از جمله سیوطی در تفسیرش آورده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار گروهی

گذشتند که آیه‌ای را به آیه دیگر ارجاع می‌دادند. ایشان در حالی که از این عمل آنان خشمناک بودند، فرمودند: به همین شیوه، امت‌های پیش از شما گم‌راه شدند؛ به سبب اختلاف با یکدیگر درباره پیامبران خود و به سبب آنکه بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی دیگر زدند. به راستی، قرآن نازل نشده است تا بعضی از آن بعضی دیگر را تکذیب کند، بلکه آمده است تا برخی از آن برخی دیگر را تصدیق کند...» (۱۱۲)

پاسخ این است که بر فرض چشم‌پوشی از برخی مشکلات سندی این روایات، مانند وجود افراد ضعیف در سند برخی از آنها (۱۱۳) و مجهول بودن برخی دیگر، (۱۱۴) این روایات به نظریه پردازی قرآنی مربوط نبوده و بر عدم جواز آن دلالت ندارد. محققان نیز معانی گوناگونی برای آن بیان کرده‌اند (۱۱۵) که هیچ‌یک مربوط به نهی از نظریه پردازی قرآنی و یا مذمت آن نیست. «ضرب الشیء بالشیء» به معنای درهم آمیختن آن است. (۱۱۶) مفاد این روایات و کفر شمردن «ضرب القرآن» در برخی از آنها، (۱۱۷) نشان می‌دهد مراد از «ضرب القرآن» نظریه پردازی قرآنی نیست. علامه طباطبائی این روایات را در مبحث تفسیر به رأی بررسی کرده و معتقد است: این روایات بهره‌گیری از آیات دیگر در فهم قرآن را - که در تفسیر موضوعی انجام می‌گیرد - نفی نمی‌کند؛ چراکه به تصدیق بعضی از آیات با بعض دیگر اشاره دارد، بلکه مراد آنها ایجاد اختلاف و تضاد میان آیات و تفاوت قایل نشدن بین گونه‌های آیات و به جای همدیگر گرفتن آنهاست؛ مانند محکم شمردن آیه متشابه نتیجه‌اش تفسیر به رأی است. (۱۱۸)

بنابراین، تفسیر موضوعی نه تنها مصداق «ضرب القرآن» نیست، بلکه مخالف چیزی است این روایات از آن نهی می‌کنند؛ زیرا در این شیوه، آیات قرآن، به ویژه آیات ناسخ با منسوخ و محکم با متشابه، و مطلق با

### نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در این مقاله، نتایج ذیل حاصل شد که مورد تأکید تفسیر المیزان نیز هست:

۱. برای پاسخ‌یابی درباره‌ی نیازها و مسائل انسانی، تفسیر موضوعی و نظریه‌پردازی قرآنی ضرورت دارد.  
 ۲. در صورتی می‌توان نظریه‌ی قرآن کریم را به درستی از طریق تفسیر موضوعی به دست آورد که مبانی آن دقیقاً منقح شده باشد.

۳. قرآن کریم ویژگی‌هایی دارد که تفسیر موضوعی آن را ممکن ساخته است. این ویژگی‌ها عبارت است از: الف. گستردگی قلمرو موضوعی آن در زمینه‌های گوناگون دانش انسانی؛ ب. ظرفیت زبانی قرآن برای بیان نظریه؛ ج. معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی؛ د. هماهنگی و ناظر به هم بودن آیات؛ ه. استقلال معنایی فرازهای قرآن.

۴. از قرآن کریم در مسائل گوناگون، تفسیر موضوعی نظریه‌هایی به دست می‌آید؛ زیرا قرآن واقع‌نما و جهانی و جاودانه است.

۵. تفسیر موضوعی جواز شرعی دارد و نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی به شکل بسیط در روایات دیده می‌شود.

مقید، و خاص با عام مورد توجه قرار می‌گیرد و هماهنگ با هم تفسیر می‌شود.

۲. از بین رفتن قرینه‌ی سیاق در تفسیر موضوعی: یکی از قراین فهم صحیح قرآن کریم توجه به «سیاق» آیات است. اخذ به سیاق بدان‌روست که بین آیات تناسب واقعی وجود دارد و نظم و ترتیب آیات در سوره‌های قرآن موجود، توفیقی بوده و از سوی خداوند متعال است. در تفسیر موضوعی، با جدا شدن کلمات و آیات از همدیگر، ترابط آیات به هم می‌ریزد و «سیاق» از بین می‌رود و معنای موردنظر خداوند به دست نمی‌آید.<sup>(۱۱۹)</sup> بنابراین، تفسیر موضوعی روش مطلوب شارع برای فهم معانی آیات قرآن نیست.

پاسخ این است که اولاً، به رغم توقیفی بودن نظم کلمات در آیات و آیات در سوره‌ها، سیاق در تمام آیات وجود ندارد؛ زیرا اخذ به سیاق دو شرط دارد: یکی داشتن وحدت موضوعی و دیگری با هم نازل شدن. یکی از این دو شرط یا هر دو در برخی از آیات وجود ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ چیز به اندازه‌ی تفسیر قرآن از عقل مردم دور نیست؛ زیرا اول آیه درباره‌ی چیزی است و آخرش درباره‌ی چیزی دیگر»<sup>(۱۲۰)</sup> و گذشت برخی از بخش‌های یک آیه، جداگانه نازل شده است. ثانیاً، وجود سیاق برای آیات قرآن کریم به این معنا نیست که جملات نمی‌تواند در عین ارتباط معنایی، استقلال داشته باشند؛ مثلاً، صغرا و کبرای یک استدلال، به‌رغم اینکه با هم مرتبطند و یک استدلال را تشکیل می‌دهند، هر یک معنای مستقلی هم دارند. ثالثاً، در تفسیر موضوعی، هر آیه‌ای با مراعات تمام مبانی و قواعد تفسیر موضوعی، در سیاق و جایگاه اصلی خود تفسیر می‌شود.<sup>(۱۲۱)</sup>

نتیجه اینکه تفسیر موضوعی نه تنها از نظر شرع مردود نیست، بلکه جواز شرعی نیز دارد.

پی نوشت ها .....

- ۱- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۷.
- ۲- ر.ک: مصطفی کریمی، «ماهیت تفسیر موضوعی»، *قرآن شناخت*، ش ۶، ص ۱۰۵-۱۳۰.
- ۳- ر.ک: سید محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۳۳، ۳۵ و ۳۶؛ محمدهادی معرفت، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ عبدالله جوادی آملی، *زن در آئینه جلال و جمال*، ص ۴۹ و ۵۰؛ مصطفی مسلم، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، ص ۱۶؛ محمود رجبی، «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح»، *قرآن شناخت*، ش ۴، ص ۱۱۳؛ سیدهدایت جلیلی، *روش شناسی تفاسیر موضوعی*، ص ۱۲۳؛ احمدجمال العمری، *دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآن*، ص ۴۳.
- ۴- ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۸-۳۵.
- ۵- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، مقدمه، ص ۱۱.
- ۶- ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۳-۲۴.
- ۷- احمدبن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۳۰۲، ماده «بنی».
- ۸- محمد معین، *فرهنگ فارسی*، ج ۳، ص ۳۷۷۷.
- ۹- در مورد مبانی تفسیر ر.ک: علی اکبر بابایی، غلامعلی عزیزی کیا، و مجتبی روحانی راد *روش شناسی تفسیر قرآن کریم*، زیر نظر محمود رجبی، ص ۳؛ محمدکاظم شاکر، *مبانی و روش تفسیر*، ص ۴۰؛ سیدرضا مؤدب، *مبانی تفسیر*، ص ۲۴؛ فتح الله نجارزادگان، *مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین*، ص ۵؛ محمد فاکر میبدی، *قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه*، ص ۳۷.
- ۱۰- تفسیر موضوعی فواید دیگری نیز دارد. از جمله: ۱. تنها با تفسیر موضوعی، اهداف مربوط به هدایت و انسان سازی قرآن برآورده می شود؛ زیرا قرآن سخن خود در باب یک مسئله را، نه یکجا، بلکه در چندین جای مختلف آورده است. ۲. تفسیر موضوعی با پاسخ به نیازهای بشری در اقله های نو، زمینه آشکار شدن پویایی را فراهم می سازد. ۳. تنها در سایه تفسیر موضوعی، معارف و پیام گسترده قرآن در زمینه های گوناگون قابل استخراج است. ۴. با تفسیر موضوعی و فهم آیات مربوط یک مسئله در کنار هم، علاوه بر رفع ناسازگاری اولیه آیات در باب برخی مسائل و رفع زمینه های برخی اختلافات، اعجاز قرآن در هماهنگی درونی آن ثابت می شود.
- ۱۱- ر.ک: محمدعلی هاشم زاده، «کتاب شناسی احکام قرآن»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۲، ص ۱۶۵-۱۸۴.
- ۱۲- مانند: *مفاهیم القرآن و منشور جاوید* از جعفر سبحانی؛ *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، از سمیع عاطف الزین؛ *تفسیر موضوعی قرآن مجید* از عبدالله جوادی آملی؛ *معارف قرآن* از محمدتقی مصباح؛ *پیام قرآن* از ناصر مکارم شیرازی.
- ۱۳- مانند *دائرة المعارف قرآن* از مرکز فرهنگ و معارف قرآن وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی؛ *الموسوعة القرآنية*، تصنیف ابراهیم الایبیری؛ *دائرة المعارف قرآن* به سرویراستاری خانم جین دمین میک اولیف.
- ۱۴- در این باب ر.ک: *کتابشناسی جهانی قرآن کریم*، ج ۲، ص ۶۱۱-۵۹۵، در این منبع به ۳۴۹ کتاب اشاره شده است.
- ۱۵- ر.ک: فخرالدین رازی، *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، ج ۲، ص ۳۱-۳۷؛ سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۳، ص ۱۶۲۰-۱۶۵۰.
- ۱۶- مانند: سید محمدباقر صدر، *المدرسة القرآنية*؛ محمد بسام الشوکی، *ابحاث فی التفسیر الموضوعی*؛ زیاد خلیل الدغامین، *منهجیة البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*؛ سمیع عاطف الزین، *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*؛ صلاح عبدالفتاح خالدی الاردن، *التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق*؛ زاهر بن عواض الالمی، *دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*؛ سلیمان بن صالح القرعاوی، *دراسات من التفسیر الموضوعی*؛ حسین مرادی زنجانی و محمدعلی لسانی فشارکی، *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*؛ مصطفی مسلم، *مباحث فی تفسیر الموضوعی*؛ عبدالستار فتح الله سعید، *المدخل الی التفسیر الموضوعی*، و نیز، ر.ک: گروه کارورزی تفسیر موضوعی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، «منبع شناسی تفسیر موضوعی قرآن»، معرفت، ش ۹۶، ص ۱۰۱-۱۰۸.
- ۱۷- مانند جهاد (ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۶۴-۷۰)؛ بیماری قلب (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۷۷-۳۷۹)؛ ابلیس (همان، ج ۸، ص ۳۵)؛ شخصیت زن (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۷۷). در این باره ر.ک: محمدهادی معرفت، *ویژگی های تفسیر المیزان*، در: *شناخت نامه قرآن کریم*، به اهتمام محمدجواد صاحبی، ص ۴۸۵ و ۴۸۷؛ خضیر جعفر، *التفسیر القرآن بالقرآن عند العلماء الطباطبائی*، ص ۱۰۰-۱۲۳؛ محمد مهدی مسعودی، «بررسی های موضوعی و روایی در المیزان»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۲۴-۱۴۹.
- ۱۸- ر.ک: مصطفی کریمی، *جامعیت قرآن کریم؛ پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن*، فصل های سوم تا هفتم؛ ص ۸۷-۲۴۳.
- ۱۹- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰؛ ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۵، ص ۳۴۸؛ ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲؛ ج ۱۲، ص ۳۲۵؛ ج ۱۳، ص ۴۷؛ ج ۱۸، ص ۲۸ و ۲۹؛ ر.ک: حمید آریان، «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان»، *قرآن شناخت*، ش ۱.
- ۲۰- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۲۱- آیات انعام: ۱۱۴؛ رعد: ۳۱؛ اسراء: ۹؛ نیز در این باره مطرح است. ولی علّامه طباطبائی آنها را مربوط به قلمرو موضوعی قرآن نمی داند.
- ۲۲- به رغم این سخن، علّامه پس از بیان روایات، تصریح می کند، آنچه گفتیم طبق دلالت لفظی است و اگر روایاتی که قرآن را بیانگر همه چیز می دانند، صحیح باشند، قرآن کریم با اشاره تمام امور را



- بیان کرده است. (ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۲، ص ۳۲۳-۳۲۵).
- ۲۳- کسانی احتمال داده‌اند مراد سوره «یوسف» و داستان حضرت یوسف علیہ السلام باشد. (ر.ک: سلطان محمد گنابادی، بیان السعاده، ج ۲، ص ۳۷۵).
- ۲۴- ر.ک: سوره هود، آیه ۱۳ و به تصدیق بودن قرآن در بیش از ۱۶ آیه، اشاره شده است. از جمله، بقره: ۴۱ و ۸۹؛ احقاف: ۱۲.
- ۲۵- ر.ک: احمد ابن فارس، همان، ماده «فصل»؛ احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۴۸.
- ۲۶- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۱۶.
- ۲۷- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۰۹.
- ۲۸- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۰.
- ۲۹- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲.
- ۳۰- احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۲۱۵.
- ۳۱- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۸۲.
- ۳۲- برای معجزه الهی بودن قرآن ر.ک: عبدالله دراز، النبأ العظیم، ص ۲۰-۳۲؛ محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۴.
- ۳۳- طوز: ۳۳ و ۳۴.
- ۳۴- هود: ۱۳.
- ۳۵- بقره: ۲۳ و ۲۴.
- ۳۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰.
- ۳۷- ر.ک: ابراهیم بن موسی شاطبی، المواقفات فی اصول الاحکام، الجزء الثاني، ص ۵۳.
- ۳۸- ر.ک: محمدتقی مصباح، میزگرد زبان دین، معرفت، ش ۱۹، ص ۱۶.
- ۳۹- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۶۴.
- ۴۰- عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۳۳۲.
- ۴۱- محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۶۸.
- ۴۲- ر.ک: محمدباقر سعیدی روشن، زبان قرآن و مسائل آن، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ ابوالفضل ساجدی، زبان دین و قرآن، ص ۲۲۳-۴۸۱.
- ۴۳- ر.ک: محمدتقی مصباح، «میزگرد زبان دین»، ص ۱۶؛ محمدباقر سعیدی روشن، همان، ص ۲۷۵-۳۰۹.
- ۴۴- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ج ۱۲، ص ۱۶.
- ۴۵- ر.ک: امیررضا اشرفی، طرحی نو در بررسی مبانی و قواعد تفسیری علمامه طباطبائی، ص ۱۶۲-۱۶۵.
- ۴۶- ر.ک: محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۴۷- ر.ک: ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۲۸۴.
- ۴۸- ر.ک: محمد مجتهد شبستری، همان، ص ۳۲۸.
- ۴۹- ر.ک: محمدباقر سعیدی روشن، همان، ص ۷۵-۷۲ و ۱۹۴-۲۰۰.
- ۵۰- ر.ک: محمدتقی مصباح، فلسفه اخلاق، تحقیق احمدحسین شریفی، ص ۵۸-۶۱.
- ۵۱- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۱۶۶.
- ۵۲- ر.ک: ابونصر فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، ص ۳۵۱-۳۵۳؛ ابن سینا، الشفاء: الالهیات، ص ۴۴۱؛ شهاب‌الدین سهروردی، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هنری کرین، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶؛ ملأصدر، الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ ملأ محسن فیض کاشانی، علم الیقین فی اصول الدین، ج ۱، ص ۳۳؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۳؛ محمدتقی مصباح، راهنماشناسی، ص ۲۷-۳۶؛ جعفر سبحانی، الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، ص ۴۷-۴۹.
- ۵۳- در این باره ر.ک: محمود رجبی، «اهداف قرآن و شروط و موانع بهره‌مندی از آن»، معرفت، ش ۲۴، ص ۵۲-۵۸؛ مصطفی کریمی، جامعیت قرآن کریم، فصل پنجم.
- ۵۴- تکوین: ۲۹.
- ۵۵- نساء: ۱۷۴.
- ۵۶- بقره: ۱۸۵.
- ۵۷- نحل: ۶۴.
- ۵۸- نحل: ۸۹.
- ۵۹- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۱۶۶.
- ۶۰- همان، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰.
- ۶۱- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۵، ص ۱۹ و ۲۰.
- ۶۲- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۶۳-۶۵؛ ج ۵، ص ۱۹-۲۱.
- ۶۳- مانند آیات: نمل: ۱؛ نساء: ۱۷۴؛ زمر: ۲۳؛ یوسف: ۳؛ جاثیه: ۲۰.
- ۶۴- آل عمران: ۵۸.
- ۶۵- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۶، ص ۲۹.
- ۶۶- همان، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.
- ۶۷- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۹۸-۱۲۷.
- ۶۸- در این باره، ر.ک: محمد اسعدی، لایه‌ها و سایه‌های معنایی؛ درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری، ص ۱۳ و ۱۵.
- ۶۹- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۲۷۸.
- ۷۰- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۶۴-۷۰؛ ج ۵، ص ۳۷۷-۳۷۹؛ ج ۸، ص ۳۵-۴۴.
- ۷۱- محمدتقی مصباح، قرآن‌شناسی، تحقیق محمود رجبی، درس اول.
- ۷۲- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.
- ۷۳- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ ج ۷، ص ۲۷۸؛ ج ۱۹، ص ۲۰۴. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر ر.ک: محمد اسعدی، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، ص ۳۰۱-۳۲۳.
- ۷۴- محمد بن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹، ح ۱.
- ۷۵- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۳۸۵.

- ۷۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ۵، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ محمدبن یعقوب کلینی، *اصول من الکافی*، ج ۱، ح ۴؛ عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵.
- ۷۷- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ح ۴.
- ۷۸- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۱۷.
- ۷۹- محمدتقی مصباح، *معارف قرآن*، ج ۱-۳، ص ۳۳۱.
- ۸۰- سید محمدباقر صدر، همان، ص ۲۳۱.
- ۸۱- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۳۴۱ و نیز، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۳.
- ۸۲- ر.ک: احمدبن محمد فیومی، همان، ص ۲۳.
- ۸۳- احمدبن فارس، همان، ج ۱، ص ۲۱.
- ۸۴- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۱.
- ۸۵- از جمله اینکه مثنی به معنای مکرر است و اطلاق آن به قرآن به جهت تکرار برخی آیاتش و یا تلاوت مکرر آن می‌باشد. (ر.ک: محمود زمخشری، *الکشاف*، ج ۴، ص ۱۲۳؛ محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱۳، ص ۳۸۲؛ فضل‌بن حسن طبرسی، همان، ج ۸۷، ص ۷۷۲).
- ۸۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۷، ص ۲۵۶.
- ۸۷- *نهج البلاغه*، خ ۱۳۳.
- ۸۸- ر.ک: علی فتحی، «معیارشناسی پیوند معنایی آیات قرآن»، *معرفت*، ش ۱۲۲، ص ۶۵-۴۵.
- ۸۹- بهاء‌الدین خرمشاهی، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، *بینات*، سال دوم، ش ۱، ص ۹۵-۹۷.
- ۹۰- ر.ک: مصطفی کریمی، *وحي شناسی*، درس سیزدهم.
- ۹۱- ر.ک: سید محمدباقر صدر، همان، ص ۳۰؛ صلاح عبدالفتاح الخالدي، همان، ج ۱، ص ۸۰.
- ۹۲- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۷، ص ۱۶۶.
- ۹۳- ر.ک: همان، ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۷.
- ۹۴- ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*؛ محمدبن یعقوب فیروزآبادی، *القاموس المحيط*، ماده «حق».
- ۹۵- ر.ک: نورالدین جزایری، *فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات*.
- ۹۶- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۹، ص ۲۷۱-۲۷۲.
- ۹۷- همان، ج ۳، ص ۸؛ ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۷.
- ۹۸- همان، ج ۷، ص ۱۶۷.
- ۹۹- همان، ج ۲، ص ۴۷۶.
- ۱۰۰- ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱-۳۷ و ۷۲-۷۳.
- ۱۰۱- ر.ک: محمدتقی مصباح، *قرآن شناسی*، درس‌های هفتم تا چهاردهم.
- ۱۰۲- اعراف: ۱۵۸؛ انبیاء: ۱۰۷؛ توبه: ۳۳؛ آل عمران: ۸۵؛ فتح: ۲۸.
- ۱۰۳- ر.ک: *نهج البلاغه*، خ ۱۸.
- ۱۰۴- محمدبن مسعود عیاشی، همان، ج ۲، ص ۲۰۳، ذیل آیه ۷ سوره رعد.
- ۱۰۵- نامه‌ها و دعوتنامه‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها و اقوام، در کتاب‌هایی به نام *مکاتیب الرسول* آورده شده است. از جمله کتاب *مکاتیب الرسول*، نوشته علی احمدی میانجی.
- ۱۰۶- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۳، ص ۴۲.
- ۱۰۷- ر.ک: محمدتقی مصباح، *قرآن شناسی*، درس‌های هفتم تا چهاردهم.
- ۱۰۸- ر.ک: محمدبن محمد نعمان مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۱۰۹- ر.ک: سید محمدعلی ایازی، «نقد و بررسی ضرب قرآن»، *علوم حدیث*، ش ۴۱، ص ۱۲-۳؛ بهروز یدالله‌پور، «روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد»، *علوم حدیث*، ش ۴۴، ص ۶۵-۷۰.
- ۱۱۰- عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، «نطق و تکلم در قرآن»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر، ۴۷ و ۴۸، ص ۱۲۵.
- ۱۱۱- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۳؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۳، ص ۳؛ اسماعیل‌بن کثیر دمشقی، *تفسیر ابن کثیر*، ج ۲، ص ۱۰.
- ۱۱۲- جلال‌الدین سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۱، ص ۱۴۹.
- ۱۱۳- مانند وجود علی‌بن ابی حمزه و پسرش حسن‌بن علی‌بن ابی حمزه در سند که از سران «واقفیه» بوده‌اند (ر.ک: سیدابوالقاسم خوئی، *معجم رجال الاحادیث*، ج ۵، ص ۱۹-۱۴؛ ج ۱۱، ص ۲۱۵-۲۲۳).
- ۱۱۴- ر.ک: محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۵۲۱.
- ۱۱۵- ر.ک: ملّا محسن فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۱، ص ۷۰؛ محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۱۲، ص ۵۲۱ و ۵۲۲؛ عبدالله جوادی آملی، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، ص ۹۹.
- ۱۱۶- ر.ک: محمدبن یعقوب فیروزآبادی، همان، ص ۱۰۰، ماده «ضرب»؛ و ابن منظور، همان، ص ۵۳۶ ماده «ضرب».
- ۱۱۷- ر.ک: محمدبن علی صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۱۹۰.
- ۱۱۸- ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۸۳ و ۹۶.
- ۱۱۹- ر.ک: سید محمدباقر حکیم، «التفسیر الموضوعی» *رسالة التفریب*، ش ۱۲، ص ۴۶؛ سید محمدباقر حجتی «گفت‌وگو»، *پیام جاویدان*، ش ۴، ص ۴. البته هر دو ایشان در ادامه بر مفید بودن و ضرورت تفسیر موضوعی به‌ویژه در زمان کنونی تأکید دارند.
- ۱۲۰- محمدبن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۱۹۲.
- ۱۲۱- ر.ک: محمدتقی مصباح، *معارف قرآن*، ج ۱-۳، ص ۱۰.

- ۱۴۱۳ق. - دراز، محمد عبدالله، **النبا العظیم**، ط. الثالثة، کویت، دارالقلم، ۱۳۹۴ق.
- رازی، فخرالدین، **التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
- رجیبی، محمود، «اهداف قرآن و شروط و مواع بهر مندی از آن»، معرفت، ش ۲۴، بهار ۱۳۷۷، ص ۶۲-۵۲.
- «تفسیر موضوعی قرآن از منظر استاد محمدتقی مصباح»، **قرآن شناخت**، ش ۴، پاییز و زمستان، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۴۷.
- ساجدی، ابوالفضل، **زبان دین و قرآن**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- سروش، عبدالکریم، **بسط تجربه نبوی**، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹.
- سعید، عبدالستار فتح الله، **المدخل الى التفسیر الموضوعی**، ط. الثانية، قاهره، دارالتوزیع و النشر الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- سعیدی روشن، محمدباقر، **زبان قرآن و مسائل آن**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، **المواقفات**، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، بی تا.
- صدر، سید محمدباقر، **المدرسة القرآنیة**، بی جا، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید صدر، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، **علل الشرائع**، بی جا، مؤسسه دارالحججة، ۱۴۱۶ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ط. الثانية، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- عمری، احمد جمال، **فی التفسیر الموضوعی للتقصص القرآن**، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، بیروت، مدرسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
- ..... **منابع** .....
- **نهج البلاغه**، تحقیق صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی تا.
- آریان، حمید، «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان»، **قرآن شناخت**، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۱-۱۶۶.
- آلوسی، محمود، **روح المعانی**، بیروت، دارالکتب التجاریه، ۱۴۱۴ق.
- ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱ق.
- ابن منظور، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- اشرفی، امیررضا، **طرحی نو در بررسی مبانی و قواعد تفسیری علمامه طباطبائی**، رساله دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، قم، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۵.
- الدغامین، زیاد خلیل، **منهجیة البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم**، عمان، دار عمار للنشر و التوزیع، ۱۴۲۸ق.
- ایازی، سید محمدعلی، «نقد و بررسی ضرب قرآن»، **علوم حدیث**، ش ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۲-۳.
- بابایی، علی اکبر، **غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد، روش شناسی تفسیر قرآن کریم**، زیر نظر محمود رجیبی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- باربور، ایان، **علم و دین**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، «نطق و تکلم در قرآن»، **مقالات و بررسی ها**، دفتر، ۴۷ و ۴۸، تابستان ۱۳۶۸، ص ۱۲۱-۱۴۶.
- جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، چ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- «زن در آیین جلال و جمال» تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۴.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- حکیم، سید محمدباقر، «التفسیر الموضوعی»، **رسالة التفریح**، ش ۱۲، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰-۵۲.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح، **التفسیر الموضوعی بین النظریه و التطبيق**، ط. الثانية، الاردن، دارالفنائس، ۱۴۲۲ق.
- خرمشاهی، بهاء الدین، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، **بینات**، سال دوم، ش ۵، تابستان ۱۳۷۴، ص ۹۰-۹۷.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **معجم رجال الاحادیث**، بی جا، بی تا،

- فیض کاشانی، ملأ محسن، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرعاوی، سلیمان بن صالح، دراسات من التفسیر الموضوعی، ریاض، دارالتدمیه، ۱۴۲۴ق.
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۰ق.
- کریمی، مصطفی، جامعیت قرآن کریم؛ پژوهشی در قلمرو قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- وحی شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیة، بی تا.
- مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- مسعودی، محمد مهدی، «بررسی های موضوعی و روایی در المیزان»، پژوهش های قرآنی، ش ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۳-۱۴۹.
- مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۱ق.
- مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، چ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- فلسفه اخلاق، تحقیق احمد حسین شریفی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
- «میزگرد زبان دین»، معرفت، ش ۱۹، زمستان ۱۳۷۵.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- التمهید فی علوم القرآن، قم، التمهید، ۱۴۲۹ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ دهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
- یدالله پور، بهروز، «روایات ضرب قرآن به قرآن در ترازوی نقد»، علوم حدیث، ش ۴۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۸-۵۹.